

جزء سیام

پرهیز جدی از عیب‌جویی و غیبت

﴿وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ﴾

سوره همزه، آیه ۱

وای بر هر که کارش عیب‌جویی، بدگویی و
زخم‌زبان است!



سُورَةُ الْعَصْرِ

سُورَةُ الْعَصْرِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْعَصْرِ ۝ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ۝ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ ۝

سُورَةُ الْهُمَزَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَيَلِّ كُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ ۝ الَّذِي جَمَعَ مَا لَا وَعَدَّدَهُ ۝ يُحْسِبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ ۝ كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ ۝ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ ۝ نَارُ اللَّهِ الْمَوْقِدَةُ ۝ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ ۝ إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَدَةٌ ۝ فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ ۝

سُورَةُ الْفَيْلِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْفَيْلِ ۝ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفَيْلِ ۝ الِّمَّ يَجْعَلِ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ ۝ وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ ۝ تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ ۝ جَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ ۝



تلاوت آیه



مدرسه حفظ



بیانی از آیه شریفه

جامعه ایمانی که اعضای آن همانند اعضای یک پیکر به شمار می‌روند، در همه ابعاد مکمل و حامی یکدیگرند و اگر یکی از اعضای این جامعه دچار آسیب و اشکالی شود، دیگر اعضا آن آسیب را متوجه خود می‌بینند و برای برطرف شدن آن کمک می‌کنند. بنابراین، اگر یکی از اعضای جامعه دچار نقص و ایراد طبیعی یا گرفتار خطا و عیبی شده باشد، سایر اعضا نه تنها از او بدگویی و عیب‌جویی نمی‌کنند، بلکه برای برطرف شدن آن نقص و زدودن آن عیب به وی کمک می‌کنند.

در چنین فضایی، اگر بدزبانی و تمسخر و زخم زبان در جامعه ایمانی رواج پیدا کند، نه تنها به رفع مشکل کمک نمی‌کند، بلکه پیوندها و اخوت بین آنان نیز آسیب جدی می‌بیند. از همین رو، لازم است مؤمنان از درگیری درونی و بدزبانی دوری کنند.

تعبیر به «ویل» تهدید شدیدی است به این گروه، و اصولاً آیات قرآن موضع‌گیری سختی در برابر این‌گونه افراد می‌کند و تعبیراتی دارد که درباره هیچ گناهی مانند آن دیده نمی‌شود. مثلاً در آیه هشتاد سوره توبه بعد از آنکه منافقان کوردل را به دلیل تمسخر مؤمنان به عذاب الیم تهدید می‌کند، می‌فرماید: «چه برای آنها استغفار کنی و چه نکنی، حتی اگر هفتاد بار برای آنها استغفار کنی، خداوند هرگز آنها را نمی‌بخشد.»

اهمیت این مسئله از آن جهت است که اصولاً آبرو و حیثیت اشخاص از نظر اسلام بسیار محترم است، و هر کاری که موجب تحقیر مردم شود گناه

بزرگی است؛ چراکه به هویت جمعی و انسجام اجتماعی لطمه بزرگی وارد می‌آورد و قلب‌ها را از یکدیگر دور می‌کند. در حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «ذلیل‌ترین مردم کسی است که به مردم توهین کند.»

در آینه آیات کریمه قرآن

- «وَلَا تُطْعِ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ * هَمَّازٍ مَشَاءٍ بَنِيمٍ»^۱.
- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللُّقَابِ بئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ * يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَجِبْتُ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ»^۲.
- «الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ

۱. سوره مبارکه قلم، آیه ۱۰-۱۱: «و از هر سوگند خورده زبون و فرومایه فرمان مبر؛ آن‌که بسیار عیب جوست و برای سخن چینی در رفت و آمد است.»

۲. سوره مبارکه حجرات، آیه ۱۱: «ای اهل ایمان، نباید گروهی گروه دیگر را مسخره کنند. شاید مسخره شده‌ها از مسخره‌کنندگان بهتر باشند، و نباید زنانی زنان دیگر را [مسخره کنند]. شاید مسخره شده‌ها از مسخره‌کنندگان بهتر باشند، و از یکدیگر عیب جویی نکنید و با لقب‌های زشت و ناپسند یکدیگر را صدا نزنید. بد نشانه و علامتی است اینکه انسانی را پس از ایمان آوردنش به لقب زشت علامت‌گذاری کنند؛ و کسانی که [از این امور ناهنجار و زشت] توبه نکنند خود ستمکارند. ای اهل ایمان، از بسیاری از گمان‌ها [در حق مردم] بپرهیزید؛ زیرا برخی از گمان‌ها گناه است، و [در اموری که مردم پنهان ماندنش را خواهان‌اند] تفحص و پی‌جویی نکنید و از یکدیگر غیبت نکنید. آیا یکی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟ بی‌تردید، [از این کار] نفرت دارید، و از خدا پروا کنید که خدا بسیار توبه‌پذیر و مهربان است.»

فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ^۱.

- «وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ وَكَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ»^۲.
- «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبُحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُؤًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ»^۳.
- «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُؤًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ»^۴.
- «إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ * لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُبِينٌ»^۵.

۱. سوره مبارکه توبه، آیه ۷۹: «آنان که دربارہ صدقات از مؤمنانی که [افزون بر صدقه واجبشان، از روی رضا و رغبت] صدقه [مستحبی] می‌پردازند عیب‌جویی می‌کنند، و کسانی را که جز به اندازه قدرتشان [ثروت و مالی] نمی‌یابند [تا صدقه دهند] مسخره می‌کنند، خدا هم کیفر مسخره آنان را خواهد داد و برای آنان عذابی دردناک خواهد بود.»

۲. سوره مبارکه هود، آیه ۳۸: «و [نوح] کشتی را می‌ساخت و هرگاه گروهی از [اشراف و سران] قومش بر او عبور می‌کردند، او را به مسخره می‌گرفتند. گفت: اگر شما ما را مسخره می‌کنید، مسلماً ما هم شما را [به هنگام پدید آمدن طوفان] همان‌گونه که ما را مسخره می‌کنید، مسخره خواهیم کرد.»

۳. سوره مبارکه بقره، آیه ۶۷: «و [یاد کنید] زمانی که موسی به قومش گفت: خدا به شما فرمان می‌دهد گاوی را ذبح کنید. گفتند: آیا ما را مسخره می‌کنی؟ گفت: به خدا پناه می‌برم از اینکه از نادانان باشم.»

۴. سوره مبارکه لقمان، آیه ۶: «و برخی از مردم‌اند که افسانه‌های بی‌هوده و سخنان یاهو و سرگرم‌کننده را می‌خرند تا از روی نادانی و بی‌دانشی [مردم را] از راه خدا گمراه کنند و آن را به مسخره بگیرند. اینان‌اند که برای آنان عذابی خوارکننده خواهد بود.»

۵. سوره مبارکه نور، آیه ۱۱-۱۲: «به یقین کسانی که آن تهمت [بزرگ] را [درباره یکی از همسران پیامبر به میان] آوردند، گروهی [هم‌دست و هم‌فکر] از [میان] خود شما

▪ «إِذْ تَلَقَوْنَهُ بِاللِّسَانِ كَيْفَ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ * وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ * يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۱.

در آینه روایات معصومان علیهم السلام

- امام صادق علیه السلام: «أَرْبَعَةٌ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ الْكَاهِنُ وَالْمُنَافِقُ وَمُدْمِنُ الْخَمْرِ وَالْمَقَاتُ وَهُوَ التَّمَامُ»^۲.
- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشِرَارِكُمْ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الْمَشَاءُونَ بِالْتَّمِيمَةِ الْمَفْرُقُونَ بَيْنَ الْأَحْبَةِ الْبَاغُونَ لِلْبِرَاءِ الْعُيُبِ»^۳.

بودند. آن را برای خود شری مپندارید، بلکه آن برای شما خیر است. برای هر مردی از آنان کیفی به میزان گناهی است که مرتکب شده، و آن کس که بخش عمده آن را بر عهده گرفته، برایش عذابی بزرگ است. چرا هنگامی که آن [تهمت بزرگ] را شنیدید، مردان و زنان مؤمن به خودشان گمان نیک نبردند و نگفتند: این تهمتی آشکار [از سوی منافقان] است؟»

۱. سوره مبارکه نور، آیه ۱۵-۱۷: «چون [که آن تهمت بزرگ را] زبان به زبان از یکدیگر می‌گرفتید و با دهان‌هایتان چیزی می‌گفتید که هیچ معرفت و شناختی به آن نداشتید و آن را [عملی] ناچیز و سبک می‌پنداشتید، درحالی‌که نزد خدا بزرگ بود؛ و چرا وقتی که آن را شنیدید، نگفتید: ما را نسزد [و هیچ جایز نیست] که به این تهمت بزرگ زبان بگشاییم؟ شگفتا! این بهتانی بزرگ است. خدا شما را اندرز می‌دهد که اگر ایمان دارید، هرگز مانند آن را [در حق کسی] تکرار نکنید.»

۲. ابن بابویه قمی، الامالی، ص ۴۰۴: «چهار کس به بهشت نروند: کاهن، منافق، دائم‌الخمر و سخن‌چین.»

۳. کوفی اهوازی، الزهد، ص ۶: «آیا شما را به شرورترین خودتان آگاه سازم؟ اظهار داشتند: بله ای رسول خدا صلی الله علیه و آله. فرمودند: سخن‌چینان و نامان (دوبه‌هم‌زنان)، تفرقه‌اندازان بین دوستان، ستمگران و ظلم‌کنندگان بر افرادی که از هر عیبی پاک و بیزار هستند.»

- پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: كَانَ بِالْمَدِينَةِ أَقْوَامٌ لَهُمْ عُيُوبٌ فَسَكَتُوا عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ فَأَسَكَتَ اللَّهُ عَنْ عُيُوبِهِمُ النَّاسَ فَمَاتُوا وَلَا عُيُوبَ لَهُمْ عِنْدَ النَّاسِ وَكَانَ بِالْمَدِينَةِ أَقْوَامٌ لَا عُيُوبَ لَهُمْ وَفَتَكَلَّمُوا فِي عُيُوبِ النَّاسِ فَأَظْهَرَ اللَّهُ لَهُمْ عُيُوبًا لَمْ يَزَالُوا يُعْرِفُونَ بِهَا إِلَى أَنْ مَاتُوا.^۱
- پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا تُظْهِرِ السَّمَاتَةَ بِأَخِيكَ فَيَرْحَمَهُ اللَّهُ وَيَبْتَلِيكَ.^۲
- امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام یا امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام: بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ يَكُونُ دَا وَجْهَيْنِ وَدَا لِسَانَيْنِ يُظْهِرِي أَحَاهُ شَاهِدًا وَيَأْكُلُهُ غَائِبًا إِنْ أُعْطِيَ حَسَدَهُ وَإِنْ ابْتُلِيَ حَدَلَهُ.^۳
- امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام: بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ هَمَزَةٌ لَمَزَةٌ يُقْبَلُ بِوَجْهِهِ وَيُدْبِرُ بِأَخْر.^۴
- امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام: مَنْ لَقِيَ النَّاسَ بِوَجْهِهِ وَعَابَهُمْ بِوَجْهِهِ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَهُ لِسَانَانِ مِنْ نَارٍ.^۵
- امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ أَدَاعَ فَاحِشَةً كَانَ كَمُبْتَدِئِهَا وَمَنْ

۱. حر العاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۹۲: «مردمی در مدینه بودند که عیب داشتند، ولی از پی جویی عیوب مردم ساکت بودند. خداوند نیز مردم را از عیوب آنان بی اطلاع کرد؛ تا جایی که مردند و مردم از عیوبشان اطلاع نیافتند، و نیز مردمی در مدینه بودند که عیوبی نداشتند، ولی درباره عیوب مردم سخن می گفتند تا آنکه خداوند از ایشان برای مردم عیوبی را آشکار کرد که به آن شهرت یافتند تا اینکه مردند.»
۲. ابن بابویه قمی، الامالی، ص ۲۲۷: «برادرت را آشکارا شماتت مکن تا خدا به او رحم آورد و تو را مبتلا کند.»
۳. کوفی اهوازی، الزهد، ص ۵: «آن کس که دو چهره و دو زبان دارد بنده پستی است؛ در حضور برادرش برای او چاپلوسی و شیرین زبانی و روش زندگی او را تمجید می کند، ولی در غیاب او شخصیت و آبرویش را نابود می کند. اگر چیزی به برادرش برسد، حسادت و رشک می ورزد و اگر ظلم و ستمی بر او شود، سرزنش و خوارش می کند.»
۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۲۰۳: «چه بد است بنده عیب جو و عیب گو. به یک رو پیش آید و به روی دیگر پشت کند.»
۵. ابن بابویه قمی، الامالی، ص ۳۳۷: «هر که با مردم با رویی برخورد و با روی دیگر آنها را عیب گوید در روز قیامت در حالی که دو زبان آتشین دارد به محشر آید.»

عَيَّرَ مُؤْمِنًا بِشَيْءٍ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرْكَبَهُ^۱.

- امام صادق علیه السلام: مَنْ رَوَى عَلَى مُؤْمِنٍ رِوَايَةً يُرِيدُ بِهَا شَيْنَهُ وَهَدَمَ مُرُوءَتَهُ لَيْسُ قُطْ مِنْ أَعْيُنِ النَّاسِ أَحْرَجَهُ اللَّهُ مِنْ وِلَايَتِهِ إِلَى وِلَايَةِ الشَّيْطَانِ فَلَا يَقْبَلُهُ الشَّيْطَانُ^۲.

در آینه کلام بزرگان

- «وَيْلٌ لِكُلِّ هَمْزَةٍ لَمَزَةٍ». در مجمع البیان گفته کلمه «همزه» به معنای کسی است که بدون جهت بسیار به دیگران طعنه می زند و عیب جوئی و خرده گیری هایی می کند که در واقع عیب نیست؛ و اصل ماده «همز» به معنای شکستن است و کلمه «لمز» نیز به معنای عیب است. پس «همزه» و «لمزه» هر دو به یک معناست. ولی بعضی گفته اند: بین آن دو فرقی هست و آن این است «همزه» به آن کسی گویند که دنبال سر مردم عیب می گوید و خرده می گیرد، و اما «لمزه» کسی را گویند که پیش روی طرف خرده می گیرد....

و بعضی گفته اند: همزه کسی را گویند که هم نشین خود را با سخنان زشت آزار دهد و لمزه آن کسی است که با چشم و سر علیه هم نشین خود اشاره کند، و به اصطلاح فارسی، تقلید او را در آورد. آن گاه می گوید صیغه «فعلته» برای مبالغه در صفتی بنا شده که باعث می شود فعل مناسب با آن صفت از صاحب آن صفت زیاد سر بزنند، و خلاصه، فعل مذکور عادتش شده

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۵۶: «هر که کار زشتی را فاش کند، چون کسی است که آن را آغاز کرده است و هر که مؤمنی را سرزنش کند، نمیرد تا آن را مرتکب شود.»
۲. همان، ص ۳۵۸: «هر که حکایتی نقل کند بر ضرر مؤمنی و مقصودش این باشد که او را ننگین کند و آبروی او را بریزد تا از چشم مردم بیفتد، خدا او را از ولایت خود خارج کند و به ولایت شیطان بکشانند و شیطان هم او را نپذیرد.»

باشد. مثلاً به مردی که زیاد زن می‌گیرد می‌گویند فلانی مردی ((نکحه)) است، و به کسی که زیاد می‌خندد، می‌گویند فلانی ((ضحکه)) است. همزه و لمزه هم از همین باب است.

پس، معنای آیه این است که وای بر هرکسی که بسیار مردم را عیب‌گویی و غیبت می‌کند. البته این دو کلمه به معنای دیگری نیز تفسیر شده، و در نتیجه، آیه را هم به معنای مختلفی معنا کرده‌اند.^۱

■ تفسیر وای بر عیب‌جویان و غیبت‌کنندگان

تعبیر به «ویل» تهدید شدیدی است نسبت به این گروه، و اصولاً آیات قرآن موضع‌گیری سختی در برابر این‌گونه افراد نموده و تعبیراتی دارد که درباره هیچ‌گناهی مانند آن دیده نمی‌شود. مثلاً بعد از آنکه منافقان کوردل را به خاطر سخریه مؤمنان به عذاب الیم تهدید می‌کند، می‌فرماید: ﴿اَسْتَغْفِرُ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ﴾؛^۲ «چه برای آنها استغفار کنی و چه نکنی، حتی اگر هفتاد بار برای آنها استغفار کنی، خداوند آنها را هرگز نمی‌بخشد.» شبیه همین معنا درباره منافقانی که پیغمبر اکرم ﷺ را استهزا می‌کردند در سوره منافقون، آیه پنج، آمده است. اصولاً آبرو و حیثیت اشخاص از نظر اسلام بسیار محترم است، و هر کاری که موجب تحقیر مردم گردد گناه بزرگی است. در حدیثی از پیغمبر اکرم ﷺ آمده است: اذل الناس من اهان الناس؛ «ذلیل‌ترین مردم کسی است که به مردم توهین کند.»^۳

■ عیب‌جویی ممنوع

يَا أَبَا ذَرٍّ! لَا تَكُنْ عَيْبَابًا وَلَا مَدَّاحًا وَلَا طَعْنَانًا وَلَا مُمَارِيًا. يَا أَبَا ذَرٍّ! لَا تَكُنْ عَيْبَابًا؛

۱. طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۶۱۵.

۲. سوره مبارکه توبه، آیه ۸۰.

۳. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۳۰۹.

[پیامبر ﷺ به اباذر فرمودند: ای اباذر، عیب جوی این و آن نباش. عیب یعنی کثیر التّعیب که مدام انسان این و آن را تعیب کند، عیب این را بگیرد، عیب آن را بگیرد، عیب آن [دیگری] را بگیرد. بعضی‌ها این جور هستند دیگر؛ مرتباً در فکر این هستند که یک عیبی از کسی پیدا کنند و آن را ذکر کنند؛ گاهی واقعی، گاهی هم عیب جویی‌های غیر واقعی. پس «عیب» یعنی عیب جو.

وَلَا مَدَّحًا. نقطه مقابلش هم این است: مداح این و آن نباش. همین طور مدام تعریف‌های زیادی، بیش از حد. این هم منهی است در این روایت. مدح زیادی هم همین جور است. حالایک وقت انسان منصفانه در مقامی که لازم است تمجیدی از کسی می‌کند، اما اینکه همین طور مدام مدح یکی را بکند یا مدح همه را بکند یا مبالغه‌آمیز درباره کسی حرف بزند و مدح بکند ممنوع است؛ به خصوص مدح صاحبان قدرت و ثروت که عیب آن و زشتی آن خیلی بیشتر هم هست.

وَلَا طَعْنًا؛ طعنه زن به این و آن [نباش]. طعنه زنی غیر از عیب جویی است. کارهای افراد را طعنه می‌زند، یک چیزی را در یک کسی مستمسک قرار می‌دهد. می‌بینیم دیگر این روزها طعنه زدن به این و آن متأسفانه رایج است؛ به خصوص در این مطبوعات و روزنامه‌ها و مانند اینها. یک کسی یک حرفی زده که مثلاً یک خرده‌ای به نظر مبالغه‌آمیز می‌آید؛ این را به یک شکلی، [مثلاً] مسخره‌آمیز تیتراژ کنند در روزنامه و بزرگ کنند. «طعنان» این است.

وَلَا مُمَارِيًا؛ و اهل جدل هم نباش. «ممارات» یعنی مجادله کردن، مباحثه‌های بیخودی؛ سر یک چیز کوچکی یا بحث علمی یا بحث غیر علمی مدام سر و کله زدن و مدام بحث کردن و مدام استدلال کردن و مانند اینها. خب، همه حرف‌های دنیا را می‌شود یک دلیلی برایش ذکر کرد، و بر

همه دلیل‌های دنیا هم می‌شود یک اشکالی - وارد یا ناوارد - وارد کرد. این [یکی] به آن اشکال کند، آن به این اشکال کند؛ تمام‌شدنی نیست.^۱

■ ضررهای اجتماعی غیبت و عیب‌جویی

یکی از مقاصد بزرگ شرایع و انبیای عظام علیهم‌السلام، که علاوه بر آنکه خود مقصود مستقل است، وسیله پیشرفت مقاصد بزرگ و دخیل‌تام در تشکیل مدینه فاضله می‌باشد، توحید کلمه و توحید عقیده است، و اجتماع در مهام امور و جلوگیری از تعدیات ظالمانه ارباب تعدی است، که مستلزم فساد بنی‌الانسان و خراب مدینه فاضله است؛ و این مقصد بزرگ، که مصلح اجتماعی و فردی است، انجام‌نگیرد مگر در سایه وحدت نفوس و اتحاد هم و الفت و اخوت و صداقت قلبی و صفای باطنی و ظاهری، و افراد جامعه به طوری شوند که نوع بنی‌آدم تشکیل یک شخص دهند، و جمعیت به منزله یک شخص باشد و افراد به منزله اعضا و اجزای آن باشد، و تمام کوشش‌ها و سعی‌ها حول یک مقصد بزرگ الهی و یک مهم عظیم عقلی، که صلاح جمعیت و فرد است، چرخ زند؛ و اگر چنین مودت و اخوتی در بین یک نوع یا یک طایفه پیدا شد، غلبه‌کنند بر تمام طوایف و مللی که بر این طریقه نباشند. چنانچه از مراجعه به تواریخ، خصوصاً تاریخ جنگ‌های اسلام و فتوحات عظیمه آن، مطلب خوب روشن می‌شود، که در اوایل طلوع این قانون الهی، چون شمه‌ای از این اتحاد و وحدت در بین مسلمین بوده و مساعی آنها مشفوع به تخلیص نیت نوعاً بوده، در مدت کمی چه فتوحات بزرگی کردند، و در اندک‌زمانی به سلطنت‌های بزرگ آن زمان، که عمده آن ایران و روم بوده، غلبه کردند و با عده کم بر لشکرهای گران و جمعیت‌های بی‌پایان غالب شدند؛ و پیغمبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عقد اخوت بین مسلمین در صدر

۱. بیانات امام خامنه‌ای در دیدار مهمانان کنفرانس وحدت اسلامی و جمعی از

اول اجرا فرمود و به نَصّ «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»، اخوت بین تمام مؤمنین برقرار شد. مسلمین مأمورند به دوستی و مواصلت و نیکویی به یکدیگر و مودت و اخوت.

و معلوم است آنچه موجب ازدیاد این معانی شود، محبوب و مرغوب است، و آنچه این عقد مواصلت و اخوت را بگسلد و تفرقه در بین جمعیت اندازد، مبعوض صاحب شرع و مخالف مقاصد بزرگ اوست؛ و پرواضح است که این کبیره موبقه اگر رایج شود در بین جمعیتی، موجب کینه و حسد و بغض و عداوت شده و ریشه فساد در جمعیت بدواند، درخت نفاق و دورویی در آنها ایجاد کند و برومند نماید، و وحدت و اتحاد جامعه را گسسته کند، و پایه دیانت را سست کند؛ و از این جهت، ... قبح آن افزوده گردد.

پس، بر هر مسلم غیور دین داری لازم است برای [حفظ] شخص خود از فساد و نوع اهل دین از نفاق و نگهداری حوزه مسلمین و نگهبانی وحدت و جمعیت و احکام عقد اخوت، خود را از این رذیله [حفظ] کند و آنها را نهی از این عمل قبیح نماید، و اگر خدای نخواست تاکنون دارای این عمل زشت [بوده]، از آن توبه کند، و در صورت امکان و عدم فساد، از صاحبش استرضاء و استحلال نماید، و الا برای او استغفار کرده، و ترک این خطیئه را نموده، و ریشه صداقت و وحدت و اتحاد را در قلب خود کشت کرده، تا از اعضای صالحه جامعه به شمار آید و یکی از اجزای دخیله در چرخ اسلام باشد. واللّٰه الهادی إلى سبیل الرشاد.^۱

۱. موسوی خمینی، شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)، ص ۳۰۹.

زاغی به طرف باغ، به طاووس طعنه زد
 کین مرغ زشت روی چه خودخواه و خودنماست
 پایش کج است و زشت، از آن کج رود به راه
 دمش چو دم روبه و رنگش چو کهرباست
 نوکش چو نوک بوم سیه‌کار، منحنی است
 پشت سرش برآمده و گردنش دو تاست
 طاووس خنده کرد که رأی تو باطل است
 هرگز نگفته است بداندیش حرف راست
 بدگویی تو این همه از فرط بددلی است
 از قلب پاک نیت آلوده برنخواست
 ما عیب خود هنر نشمردیم هیچ‌گاه
 در عیب خویش ننگرد آن کس که خودستاست
 احمق کتاب دید و گمان کرد عالم است
 خودبین به کشتی آمد و پنداشت ناخداست
 ما زشت نیستیم، تو صاحب نظر نه‌ای
 این خردگیری از نظر کوتاه شماست^۱

یکی از بزرگان گفت پارسایی را چه گویی در حق فلان عابد که دیگران در
 حق وی به طعنه سخن‌ها گفته‌اند؟
 گفت: بر ظاهرش عیب نمی‌بینم و در باطنش غیب نمی‌دانم.

هر که را جامه پارسا بینی پارسا دان و نیکمرد انگار
ور ندانی که در نهانش چیست محتسب را درونِ خانه چه کار؟

عیبِ رندان مَکُن ای زاهدِ پاکیزه‌سرشت
که گناهِ دگران بر تو نخواهند نوشت
من اگر نیکم و گربد، تو برو خود را باش
هرکسی آن دِرَوْدِ عاقبتِ کار که کِشت
همه کس طالبِ یارند چه هوشیار و چه مست
همه جا خانه عشق است، چه مسجد چه کِنِشت
سرِ تسلیمِ من و خشتِ درِ میکده‌ها
مدعی گر نکند فهمِ سخن، گو سر و خشت
ناامیدم مکن از سابقه لطفِ ازل
تو پس پرده چه دانی که که خوب است و که زشت؟^۲

■ با نگاه تندی ما را ساکت می‌کردند

امام از آن اولِ جوانی مقید بودند غیبت نکنند. حتی ما شاگردهای ایشان وقتی نزدشان می‌نشستیم، جرئت نمی‌کردیم از کسی حرف بیاوریم؛ زیرا ایشان با یک نگاه تند در همان کلمه اول ما را ساکت می‌کردند. ایشان در این موارد یک وقار خاصی داشتند.

امام به چند چیز مقید بودند: نماز جماعت اول وقت، تهجد، غیبت نکردن. حتی در زمان جوانی آن وقت که هنوز عیال هم نداشتند، دوستان ایشان می‌گفتند که حتی از گناه صغیر هم اجتناب می‌کردند.^۳

۱. سعدی، گلستان، باب دوم، در اخلاق درویشان، حکایت شماره ۱.

۲. حافظ، دیوان حافظ، غزل شماره ۸۰.

۳. رجایی، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی رحمة الله علیه، ج ۳، ص ۲۹۲.

■ حتی شبهه غیبت نشنیدم

من سی سال با استاد بزرگوaram، رهبر عظیم الشان انقلاب، بودم. به جان این شخصیت بزرگوار قسم می‌خورم مطلبی که شبهه غیبت باشد از ایشان ندیدم. غیبت که نه، شبهه غیبت هم ندیدم. فراموش نمی‌کنم یک وقت ایشان برای درس گفتن به مسجد سلماسی آمدند. نفس ایشان به شماره افتاده بود. فرمودند: «والله، تا حال این قدر نترسیده‌ام» و افزودند: «نیامده‌ام که درس بگویم؛ آمده‌ام که قدری حرف بزنم.» من که تقریباً ده-پانزده سال درس ایشان می‌رفتم، هیچ وقت یک جسارت از ایشان به طلبه‌ها ندیدم، امام در این حالت بود که فرمودند: «اگر علم نداری، اگر عقل نداری، اگر دین نداری، عاقل باش و نخواه که هویت انسانیت را به هم بزنی.» بعد هم به خانه رفتند و تب مالت ایشان عود کرد و سه روز برای تب مالت در خانه ماندند.

همه این قضایا برای این بود که شنیده بودند یک طلبه پشت سر یکی از مراجع غیبت کرده بود. امام خودش غیبت نکرده بود، بلکه یک طلبه پشت سر یکی از مراجع غیبت کرده، اما نفس او به شماره افتاده بود.^۱



- هر روز با خودمان وعده کنیم که با هر زحمت و تلاش زبان خود را مهار کنیم و بر خود مراقبت لازم داشته باشیم و اگر از وعده خود تخطی کردیم، خودمان را جریمه کنیم.
- به صورت دائم و مستمر احادیث مذمت غیبت و عیب‌جویی و بدگویی از دیگران را مطالعه کنیم. همچنین، می‌توانیم به بررسی سیره شهدا

۱. همان، ص ۲۹۷.

و مخصوصاً علما در این باره پردازیم تا مراقبت از این صفت بد اخلاقی
نصب‌العینمان شود.



زبان چقدر می‌تواند قدرتمند باشد؟

گاهی ما به خودمان آسیب می‌زنیم؛ گاهی به دیگران. یکی از ابزارهایی که می‌تواند هم به ما آسیب بزند و هم به دیگران و هم به جامعه زبان است. البته همین ابزار قدرت سازندگی هم دارد. اما ما معمولاً از قدرت تخریب آن بیشتر استفاده می‌کنیم. تا به حال فکر کرده‌اید که یک کلمه، یک شوخی، یک تمسخر چطور می‌تواند زندگی فردی، روابط خانوادگی و حتی جامعه را دچار بحران کند؟ شاید آن قدر که باید، به زبان خود توجه نکرده‌ایم؛ اما حقیقت این است که زبان می‌تواند باعث ساختن یا خراب کردن هر چیزی شود.

فرمود: «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ»؛ «وای بر هر عیب‌جوی مسخره‌کننده‌ای.» آیه‌ای که همه ما را به فکر فرومی‌برد. وقتی که قرآن هشدار می‌دهد که واژه‌ها و زبان می‌تواند انسان‌ها را به هلاکت بکشد، قطعاً منظور چیزی بسیار مهم است. اما شاید تا به حال به این فکر نکرده‌ایم که این سخنان تنها به فردی که از زبانش برای تخریب دیگران استفاده می‌کند اختصاص ندارد. این آیه به همه ما یادآوری می‌کند که سخنانی که می‌زنیم می‌تواند حتی روابط خانوادگی و اجتماعی‌مان را به خطر بیندازد.

زبان: قدرتی که نمی‌بینید، اما حسش می‌کنید

الان خانم از آقا مثل آب خوردن عیب‌جویی می‌کند و آقا هم درباره خانم به راحتی عیب‌جویی می‌کند، درحالی‌که قرار بود زن و مرد به قول قرآن، لباس هم باشند. کار لباس چیست؟ یکی از کارهای لباس پوشاندن عیب آدم و

زینت دادن به اوست. وقتی شما شروع کردی به عیب جویی از همسرت، دیگر نمی‌توانی او را دوست داشته باشی. دودش به چشم خودتان می‌رود. در محیط دوستان هم رفقا راحت یکدیگر را مسخره می‌کنند؛ راحت عیب جویی می‌کنند. البته جاهایی عیب‌یابی اشکال ندارد، اما نباید به هدف مسخره کردن یا تخریب شخصیت طرف مقابل باشد. باید هنرمندانه باشد، قصد و غرض نداشته باشیم.

نه تنها خانواده، بلکه جامعه هم آسیب می‌بیند

این موضوع مدیریت زبان در روابط اجتماعی به سطح اجتماعی هم کشیده می‌شود. خدا با جامعه‌ای که اهل عیب‌جویی از خودش و اهل مسخره کردن دارایی‌هایش باشد، چگونه برخورد خواهد کرد؟ حق ندارد خدا این جامعه را نابود کند؟ بله، عیب‌یابی برای برطرف کردن آن اشکالی ندارد، اما اگر برای خودتحقیری یا تحقیر جامعه باشد، ناپسند است.

بزرگ‌ترین آسیبی که فضای مجازی به جامعه و به جان ما می‌زند چیست؟ اشاعه فحشا یا عیب‌جویی کردن از جامعه و مسخره کردن آن؟ خودتحقیرها از جامعه‌شان عیب جویی می‌کنند؛ خودتحقیرها جامعه خود را مسخره می‌کنند. در چنین شرایطی، وظیفه ما چیست؟ دفاع از واقعیت‌ها. دو نفر از یاران امیر مؤمنان، علی علیه السلام را که عقب زخمی‌شان کرده بود به حضور حضرت آوردند. حضرت به یکی از آنها گفتند که عقب به سبب دفاع نکردن از سلمان، دوست حضرت، او را زده و به دیگری فرمودند که چون به غلام حضرت، قنبر، احترام زیادی گذاشته و از او بی‌دلیل تعریف کرده است، دشمنان حضرت کینه‌اش را به دل گرفته‌اند. حضرت به هر دو یادآور شد که باید در برابر ناحق بایستند.

وقتی می‌بینیم حقی از اسلام و مسلمانان ضایع می‌شود، کسی عیب جویی یا نامردی می‌کند، باید با منطق دفاع کنیم، نه با تعصب دینی.



اشکالات را بگوییم. بی‌انصافی و بزرگ‌نمایی نکنیم؛ وگرنه خدا از حق خون شهدا که به گردن ماست، به‌سادگی نمی‌گذرد.

اگر فرهنگ مسخره کردن توانمندی‌های خودمان یا فرهنگ عیب‌جویی از جامعه بینمان جا بیفتد، خدا خطر جدی را یادآوری می‌کند.

به جنگ خودتحقیری برویم

تازه می‌فهمیم چرا در قرآن خدا این قدر اصرار شده است که دارایی‌هایتان را یادآوری کنید: «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ»؛ (و اما نعمت‌های پروردگارت را به یاد بیاور و بازگو کن.) فهرستی از استعدادهایمان درست کنیم. نه تنها این دارایی‌های خدادادی را یادآوری کنیم، بلکه تکذیبشان نکنیم. انگار آدم‌ها روحیه تکذیب‌داری‌های خدادادی را دارند. در سوره رحمان، خدا به انسان می‌فرماید: «کدام نعمت پروردگارت را تکذیب می‌کنی»: «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ». در روایات نقل شده است که مستحب است بعد از این آیه بگویی خدایا، من تکذیب نمی‌کنم، بلکه تصدیق می‌کنم. یعنی چه؟ نعمت‌های خود را تکذیب نمی‌کنیم؟ مگر می‌شود کسی نعمت داشته باشد و تکذیب کند؟ بله، ممکن است استعدادها را فردی و جمعی داشته باشیم و مثل آب خوردن همه را تکذیب کنیم. باید به جنگ روحیه خودتحقیری برویم.

غرب‌زدگان در تحقیر جامعه مستعدند

غرب‌زدگان گرد مرگ را بر سر جامعه می‌پاشند. اگر می‌خواهی جامعه را بکشی، بگو تو به جایی نمی‌رسی، تو نمی‌توانی؛ آنها می‌توانند، آنها مدیریت جهانی را بلد هستند. برای نفی دارایی و استعدادها، جامعه خودت، دائماً استعدادها و دارایی‌های جوامع غربی را به رخ بکش.

نفرین بر فرهنگ خودتحقیری و درود بر فرهنگ واقع‌بینی

نفرین بر فرهنگی که خودتحقیری در آن خریدار دارد. باید جامعه را به واقع‌بینی در برابر دارایی‌های خود برسانیم. مسیر سختی است. مهم‌ترین ابزار ساخت و نابودی جامعه زبان است. برای ساخت جامعه نیز باید گفت‌وگو کنیم، اما سازنده، نه مخرب.



خاطره شهید



پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه

